پاسخ حلّی به شبهه ارتداد صحابه

- پیامبران؛ معلّم نخبگان
- امتحانات الهی

پیامبران؛ معلّم نخبگان

اما حلّش این است که پیامبران معلّم هستند، اما نه معلّم هایی که می خواهند قبولی بگیرند؛ معلّم هایی هستند برای رده های بالا[1].

«دخلوا حجر ضبّ»: بنی اسرائیل و امت اسلام

در صحیح بخاری-صحیح بخاری را اگر برایشان بگویید، دیگر مطلب تمام است- آمده که : «**و لو انهم دخلوا حجر ضبّ لدخلتموه**[2]» یعنی تمام جریاناتی که برای بنی اسرائیل پیش آمد ، برای شما هم پیش می آید حتی اگر آنها در سوراخ سوسماری رفته اند ، شما هم خواهید رفت .

حال ببینید آیاتی که در قرآن برای بنی اسرائیل آمده ، قدح بنی اسرائیل است یا قدح حضرت موسی؟

۱. گوساله پرستی قوم موسی

رفتن کوه طور یک حضرت هارون ماند و همه برگشتند، نقص از موسی بود یا از آن ها[3]؟

۲. «اجعل لنا الهاً»

یا آیه «اجعل لنا الهاً کما لهم آلهة[4]»

صحیح بخاری می گوید همه این ها برای شما پیش می آید،اگر جریاناتی که برای بنی اسرائیل پیش آمد ، امتحان خدا برای آن ها بود که ببیند قدردان هستند یا نه، این مسائل هم امتحانی برای این است نه نقص برای حضرت .

---

[1] در دوره کنونی و با پیشرفت در شکل های مختلف آزمون، تصویر این مطلب بسیار آسان شده است. توضیح آن که ما با انواع مختلفی از امتحانات مواجهیم. در امتحانات رایج در مدارس، نظام ارزش گذاری طیفی وجود دارد. یعنی علاوه بر تعیین افرادی که تحصیلات خود را به نحو عالی طی کرده اند، میزان قبولی به گونه ای قرار داده می شود که افراد متوسط و حتی ضعیف نیز از ادامه تحصیل باز نمانند. حدّ قبولی به طور مثال، نمره ۱۰ یا ۱۲ است. درعین حال راه برای افرادی که این نمره را تحصیل نکرده‌اند، بسته نیست و امتحانات تجدیدی مسیر بازگشت آنها به ادامه تحصیل را هموار می‌سازد.

در کنار این امتحانات، ما با دسته دیگری از آزمونها مانند المپیادهای علمی مواجهیم. این المپیادها که در رشته‌های مختلف و در دو سطح کشوری و جهانی برگزار می‌شود امتحاناتی است برای

محصّلین ردههای بالای تحصیل. بهعنوان مثال به شیوه انتخاب در المپیادهای ایران توجه کنید:

المپیادهای علمی دانش آموزی، به آزمونی اطلاق میشود که هر ساله در سطح دانشآموزان دبیرستانی در کشور برگزار میشود. هدف از برگزاری این آزمون، ایجاد روحیه نشاط و نوآوری برای جوانان، شکوفایی استعداد دانش آموزان ایرانی، ارتقای سطح علمی کشور و **انتخاب تیمی حداکثر ۶ نفره** برای شرکت در المپیادهای علمی بینالمللی است. در حال حاضر، المپیادهای ادبی و علمی دانش آموزی در کشور در ۱۳ رشته ادبی، ریاضی، فیزیک، زیستشناسی، سلّولهای بنیادی و پزشکی بازساختی، شیمی، علوم و فناوری نانو، کامپیوتر، نجوم و اخترفیزیک، جغرافیا، تفکر و کارآفرینی، علوم زمین و اقتصاد و مدیریت برگزار میشود.

هر المپیاد، از شروع تا انتخاب تیم ملی، شامل چهار مرحله ای بیشتر است. در **مرحله اول** که حدود بهمن ماه هر سال برگزار میشود **و حدود ۱۰۰هزار نفر شرکتکنندهه** دارد و از این تعداد حدود **هزار نفر پذیرفته میشوند**. تنها پذیرفته شدگان مرحله اول میتوانند در مرحله دوم شرکت کنند.

در **مرحله دوم** هر سال نیز، **حدود ۴۰ نفر** در هر المپیاد برگزیده میشوند و برای آنها دورههای در طول تابستان برگزار میشود. در طی دوره تابستانی و در انتهای آن تعدادی آزمون برگزار میشود. با توجه به نمره امتحانات دوره به دانشپژوهان مدالهای طلا، نقره ای برنز اهدا میشود. دارندگان مدال طلا در دورهٔ دیگری که معمولاً در نیمهٔ دوم همان سال برگزار میشود شرکت میکنند. پس از پایان دوره طلا آزمونهای انتخاب تیم برگزار میشود که رتبههای برتر بهعنوان اعضای تیم ملی جمهوری اسلامی ایران جهت اعزام به المپیادهای جهانی برگزیده میشوند. (سایت ویکی پدیا)

بعد از این گزینش نوبت به المپیاد جهانی میرسد:

روند انتخاب از کشور به کشور فرق دارد، ولی اغلب شامل رشته امتحاناتی است که در هر مرحله تعداد کمتری از دانش آموزان را میپذیرند. جایزهها به افراد شرکتکنندهه ردههای بالای آزمون داده میشود. تیمها در المپیاد به رسمیت شناخته نمیشوند.

و شیوه آزمون در المپیاد ریاضی به این صورت است:

روند انتخاب از کشور به کشور فرق دارد، ولی اغلب شامل رشته امتحاناتی است که در هر مرحله تعداد کمتری از دانش آموزان را میپذیرند. جایزهها به افراد شرکتکنندهه ردههای بالای آزمون داده میشود. تیمها در المپیاد به رسمیت شناخته نمیشوند.(سایت ویکی پدیا)

این مسئله اختصاصی به آزمون های علمی ندارد. بلکه اصل المپیاد که به مسائل ورزشی مرتبط است از همین قاعده پیروی می کند. سرآمدان ورزشی هر کشور با هم رقابت می کنند و در نهایت سه نفر به مدال های برجسته رشته های مختلف دست می یابند.

هیچ کس به یک مربی فوتبال ای هر رشته دیگری اعتراض نمی کند که چرا فقط و از میان این همه جمعیت یازده نفر را با خود به صحنه مبارزه برده ای؟ یا به مسئول تیم علمی اشکال نمی شود که چرا از میان این همه دانش آموز تو فقط شش نفر را با خود به مسابقات جهانی می بری؟ بله اگر این یازده نفر عملکرد خوبی از خود ارائه ندهند، به او اعتراض می شود. در همین اعتراض نیز به حد و توان تیم و قدرت تیم مقابل توجّه می شود.

[2] ٣٢٦٩ - حدثنا سعيد بن أبي مريم: حدثنا أبو غسان قال: حدثني زيد بن أسلم، عن عطاء بن يسار، عن أبي سعيد رضي الله عنه:

أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: (لتتبعن سنن من قبلكم شبرا بشبر، وذراعا بذراع، حتى لو سلكوا جحر ضب لسلكتموه). قلنا: يا رسول الله، اليهود والنصارى؟ قال: (فمن).(كتاب صحيح البخاري ت البغا، ج ٣، ص1274 و كتاب صحيح البخاري ط السلطانية، ج ٤، ص169)

٧٣٢٠ - حدثنا محمد بن عبد العزيز، حدثنا أبو عمر الصنعاني من اليمن عن زيد بن أسلم، عن عطاء بن يسار، عن أبي سعيد الخدري، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «لتتبعن سنن من كان قبلكم شبرا شبرا وذراعا بذراع، حتى لو دخلوا جحر ضب تبعتموهم. قلنا: يا رسول الله، اليهود والنصارى؟ قال: فمن.»

٦٨٨٩ - حدثنا محمد بن عبد العزيز: حدثنا أبو عمر الصنعاني، من اليمن، عن زيد بن أسلم، عن عطاء بن يسار، عن أبي سعيد الخدري، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: (لتتبعن سنن من كان قبلكم، شبرا بشبر وذراعا بذراع، حتى لو دخلوا جحر ضب تبعتموهم). قلنا: يا رسول الله، اليهود والنصارى؟ قال: (فمن).(صحيح البخاري ت البغا ، ج ٦، ص2669 و كتاب صحيح البخاري ط السلطانية، ج ٩، ص103)

و همين طور:كتاب صحيح مسلم ت عبد الباقي ، ج ٤، ص2054

[3] واتخذ قوم موسى من بعده من حليهم عجلا جسدا له خوار الم يروا انه لا يكلمهم ولا يهديهم سبيلا اتخذوه وكانوا ظالمين *ولما سقط في ايديهم ورأوا انهم قد ضلوا قالوا لئن لم يرحمنا ربنا ويغفر لنا لنكونن من الخاسرين *ولما رجع موسى الى قومه غضبان اسفا قال بئسما خلفتموني من بعدي اعجلتم امر ربكم والقى الالواح واخذ برأس اخيه يجره اليه قال ابن ام ان القوم استضعفوني وكادوا يقتلونني فلا تشمت بي الاعداء ولا تجعلني مع القوم الظالمين (سورة الاعراف، آية ١٤٨-١٥٠)

[4] وجاوزنا ببني اسرائيل البحر فاتوا على قوم يعكفون على اصنام لهم قالوا يا موسى اجعل لنا الها كما لهم آلهة قال انكم قوم تجهلون(سورة الاعراف، آية ١٣٨)

طبری در این باره می نویسد:

قال أبو جعفر: يقول تعالى ذكره: وقطعنا ببني إسرائيل البحر بعد الآيات التي أريناهموها، والعبر التي عاينوها على يدي نبي الله موسى، فلم تزجرهم تلك الآيات، ولم تعظهم تلك العبر والبينات! حتى قالوا - **مع معاينتهم من الحجج ما يحق أن يذكر معها البهائم**، إذ مروا على قوم يعكفون على أصنام لهم، يقول: يقومون على مثل لهم يعبدونها من دون الله -"اجعل لنا" يا موسى "إلها"، يقول: مثال نعبده ونصنما نتخذه إلها، كما لهؤلاء القوم أصنام يعبدونها. ولا تنبغي العبادة لشيء سوى الله الواحد القهار. وقال موسى صلوات الله عليه: إنكم أيها القوم قوم تجهلون عظمة الله ووجب حقه عليكم، ولا تعلمون أنه لا تجوز العبادة لشيء سوى الله الذي له ملك السموات والأرض.(كتاب تفسير الطبري جامع البيان ط دار التربية والتراث، ج ١٣، ص80)

او در ادامه به جریان جالبی اشاره می کند. این که در اثناء جنگ حنین درخواستی مشابه با درخواست قوم بنی اسرائیل از پیامبر خدا شده است:

١٥٠٥٥ - حدثنا محمد بن عبد الأعلى قال، حدثنا محمد بن ثور، عن معمر، عن الزهري: أن أبا واقد الليثي قال: خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل حنين، فمررنا بسدرة، قلت: يا نبي الله، اجعل لنا هذه ذات أنواط كما للكفار ذات أنواط! وكان الكفار ينوطون سلاحهم بسدرة يعكفون حولها فقال النبي صلى الله عليه وسلم: الله أكبر! هذا كما قالت بنو إسرائيل لموسى: "اجعل لنا إلها كما لهم آلهة"، إنكم سترتكبون سنن الذين من قبلكم. (كتاب تفسير الطبري جامع البيان ط دار التربية والتراث ، ج ١٣،ص81 و تفسیر ابن کثیر، ج ٣، ص ۴۶۷)

این روایت را ارنووط در تعلیقه خود بر مسند احمد، صحیح علی شرط الشیخین بر میشمارد(مسند احمد ط الرسالة، ج ٣۶، ص ٢٣١)

از دیگر آیات در این زمینه، داستان اختیار حضرت موسی و جریانی است که برای آن هفتاد نفر پیش آمد:

واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا فلما اخذتهم الرجفة قال رب لو شئت اهلكتهم من قبل وايای اتهلكنا بما فعل السفهاء منا ان هی الا فتنتك تضل بها من تشاء وتهدی من تشاء انت ولينا فاغفر لنا وارحمنا وانت خير الغافرين(سوره الاعراف، آیه ١۵۵)

و جریان دیگر جریان بلعم باعوراست که :

واتل عليهم نبا الذی آتيناه آياتنا فانسلخ منها فاتبعه الشيطان فكان من الغاوين * ولو شئنا لرفعناه بها ولكنه اخلد الى الارض واتبع هواه فمثله كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث او تتركه يلهث ذلك مثل القوم الذين كذبوا بآياتنا فاقصص القصص لعلهم يتفكرون (سوره الاعراف، آیه ١٧۵ و ١٧۶)

امتحانات الهی

آیات امتحان و فتنه هم زیاد است[1].

«ما کان الله لیذر المؤمنین...حتی یمیز الخبیث من الطیب»

یک آیه‌ای که یادم می‌آید، این آیه است که مطلب در آن تمام است. خطاب می کند نه به منافقین؛ می فرماید: «**ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیّب[2]**» در زمان پیامبر خطاب می کند. این آیه صریحاً دارد می گوید الآن که شما این طور دور هم نشسته اید،در شما خبیث و طیب است. باید جدا شوند. آیات متعدّد است. جواب حلّیش یکی دو تا نیست.

ارتداد اصحاب در صحیح بخاری

در همین صحیح بخاری روایات متعدد دارد که : فردا اصحاب می آیند طرف حوض امّا «**یذادنّ**» یعنی آنها را بر می گردانند:«**اقول : ای ربّ اصحابی ! یقال : انک لا تدری ما احدثوا بعدک ، انهم ارتدوا بعدک علی ادبارهم القهقری[3]**» این در صحیح بخاری است.

«مثل همل النعم»

می گویند شما شیعه ها می گویید: «**ارتد الناس الا ثلاث**». صحیح بخاری بالاترش را دارند. حضرت گفتند اصحاب مدام می آیند و به طرف آتش می روند. حضرت گفتند : «**حتی لا یبقی منهم إلا مثل همل النعم[4]**» . قافله شتر که از بیابان بر می گردد ، یکی دو تا شتر گم می شود. حضرت فرمودند: همه ی اینها که من می شناختم در آتش جهنم رفتند ، فقط مثل دو سه تا شتری که ازقافله فرار کرده است، باقی ماند[5]. این همه که به جهنم می روند، نقص پیامبر است یا نقص دیگران؟[6]]

---

[1] به عنوان نمونه می توان به این موارد اشاره کرد:

الإسراء : 60 و إذ قلنا لك إن ربك أحاط بالناس و ما جعلنا الرؤيا التي أريناك إلا فتنة للناس و الشجرة الملعونة في القرآن و نخوفهم فما يزيدهم إلا طغيانا كبيرا

الأنبياء : 35 كل نفس ذائقة الموت و نبلوكم بالشر و الخير فتنة و إلينا ترجعون

الفرقان : 20 و ما أرسلنا قبلك من المرسلين إلا إنهم ليأكلون الطعام و يمشون في الأسواق و جعلنا بعضكم لبعض فتنة أ تصبرون و كان ربك بصيرا

العنكبوت : 10 و من الناس من يقول آمنا بالله فإذا أوذي في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله و لئن جاء نصر من ربك ليقولن إنا كنا معكم أ و ليس الله بأعلم بما في صدور العالمين

الزمر : 49 فإذا مس الإنسان ضر دعانا ثم إذا خولناه نعمة منا قال إنما أوتيته على علم بل هي فتنة و لكن أكثرهم ال يعلمون

الروم: ٢و ٣ احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنّا و هم ال يفتنون و لقد فتنّا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا و ليعلمنّ الكاذبين

البقرة : 155 و لنبلونكم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و بشر الصابرين

آلعمران : 154 ثم أنزل عليكم من بعد الغم أمنة نعاسا يغشى طائفة منكم و طائفة قد أهمتهم أنفسهم يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية يقولون هل لنا من الأمر من شيء قل إن الأمر كله لله يخفون في أنفسهم ما ال يبدون لك يقولون لو كان لنا من الأمر شيء ما قتلنا ههنا قل لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل إلى مضاجعهم و ليبتلي الله ما في صدوركم و ليمحص ما في قلوبكم و الله عليم بذات الصدور

آلعمران : 186 لتبلون في أموالكم و أنفسكم و لتسمعن من الذين أوتوا الكتاب من قبلكم و من الذين أشركوا أذى كثيرا و إن تصبروا و تتقوا فإن ذلك من عزم الأمور

الأحزاب : 11 هنالك ابتلي المؤمنون و زلزلوا زلزالا شديدا

محمد : 31 و لنبلونكم حتى نعلم المجاهدين منكم و الصابرين و نبلوا أخباركم

و در جریان حضرت موسی:

طه : 85 قال فإنا قد فتنا قومك من بعدك و أضلهم السامري

طه : 90 و لقد قال لهم هارون من قبل يا قوم إنما فتنتم به و إن ربكم الرحمن فاتبعوني و أطيعوا أمري

النمل : 47 قالوا اطيرنا بك و بمن معك قال طائركم عند الله بل أنتم قوم تفتنون

الدخان : 17 و لقد فتنا قبلهم قوم فرعون و جاءهم رسول كريم

[2] سوره آل عمران، آیه ۱۷۹

[3] بحث ارتداد صحابه در صحاح اهلسنت با کلیدواژه های متعدد به کار رفته است:

ارتدوا بعدک علی ادبارهم القهقری

٦٥٨٧ - حدثني إبراهيم بن المنذر: حدثنا محمد بن فليح: حدثنا أبي قال: حدثني هلال، عن عطاء بن يسار، عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «بينا أنا قائم إذا زمرة، حتى إذا عرفتهم خرج رجل من بيني وبينهم فقال: هلم، فقلت: أين؟ قال: إلى النار والله، قلت: وما

شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدك على أدبارهم القهقرى، ثم إذا زمرة حتى إذا عرفتهم خرج رجل من بيني وبينهم، فقال: هلم؟ قلت: أين؟ قال: إلى النار والله، قلت: ما شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدك على أدبارهم القهقرى، فلا أراه يخلص منهم إلا مثل همل النعم(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ٨، ص121 و كتاب صحيح البخاري ت البغا ، ج ٥، ص2407)

در همین صفحه از کتاب بخاری دو روایت دیگر نیز با مضامینی مشابه و با تکرار واژه ارتداد آمده است: و همینطور روایت دوم و روایت سوم

انهم لم یزالوا مرتدین علی اعقابهم

٣٤٤٧ - حدثنا محمد بن يوسف حدثنا سفيان عن المغيرة بن النعمان عن سعيد بن جبير عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «تحشرون حفاة عراة غرلا ثم قرأ {كما بدأنا أول خلق نعيده وعدا علينا إنا كنا فاعلين} فأول من يكسى إبراهيم ثم يؤخذ برجال من أصحابي ذات اليمين وذات الشمال فأقول أصحابي فيقال إنهم لم يزالوا مرتدين على أعقابهم منذ فارقتهم فأقول كما قال العبد الصالح عيسى ابن مريم {وكنت عليهم شهيدا ما دمت فيهم فلما توفيتني كنت أنت الرقيب عليهم وأنت على كل شيء شهيد} إلى قوله العزيز الحكيم»(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية، ج ٤، ص168)

ما برحوا یرجعون علی اعقابهم

إني على الحوض حتى أنظر من يرد علي منكم، وسيؤخذ ناس دوني، فأقول: يا رب مني ومن أمتي، فيقال: هل شعرت ما عملوا بعدك، والله ما برحوا يرجعون على أعقابهم» فكان ابن أبي مليكة يقول: اللهم إنا نعوذ بك أن نرجع على أعقابنا، أو نفتن عن ديننا {أعقابكم تنكصون} ترجعون على العقب(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ٨، ص121) عبارت مازالوا یرجعون علی اعقابهم هم در صحیح مسلم آمده است: (كتاب صحيح مسلم ت عبد الباقي ، ج ٤، ص1794) و همینطور عبارت:«مشوا على القهقرى»(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ٩، ص46)

جدا از عبارت «انک لا تدری ما احدثوا بعدک» که ترجیع بند نوع روایات باب است، یکی از مضامین پرتکرار این است که اصحاب از رسیدن به حوض منع میشوند. این مضمون با عبارات مختلفی گزارش شده است:

لیختلجن:ّ ولیرفعن رجال منكم، ثم ليختلجن دوني، فأقول: يا رب أصحابي، فيقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ٨، ص119) **و اختلجوا دوني در** كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ٨، ص120

و كتاب صحيح مسلم ت عبد الباقي ، ج 4 ، ص1800

یحال بینی و بینهم: «ليردن علي أقوام أعرفهم ويعرفوني ثم يحال بيني وبينهم»(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ٨، ص120)

لیذادن:ّ« ألا ليذادن رجال عن حوضي كما يذاد البعير الضال. أناديهم: ألا هلم! فيقال: إنهم قد بدلوا بعدك. فأقول: سحقا سحقا»(كتاب صحيح مسلم ت عبد الباقي، ج ١، ص218)

«ليصدنّ»: وليصدن عني طائفة منكم فلا يصلون. فأقول: اي رب! هؤلاء من أصحابي. فيجيبني ملك فيقول: وهل تدري ما أحدثوا بعدك؟(كتاب صحيح مسلم ت عبد الباقي ، ج ١، ص217)

لاذودنّ:« والذي نفسي بيده، لأذودن رجالا عن حوضي، كما تذاد الغريبة من الإبل عن الحوض »(كتاب صحيح البخاري ت البغا، ج ٢، ص834)

طبیعی است که شارحین صحاح برای توجیه این فقرات گرفتار مشکلات شوند و از جمله آن را به ارتداد مسلمانان پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دهند. اما جالب اینجاست که اعتراف برائ بن عازب در صحیح بخاری راه را بر این توجیه هم میبندد. او در پاسخ به کسی که مقام صحابی بودن و بیعت رضوان را برای او متذکر میشود و حسرت مقام او را میخورد میگوید: اي ابن أخي، إنك لا تدري ما أحدثنا بعده(كتاب صحيح البخاري ت البغا ج ٤، ص1529) عبارت ابن ابن ملیکه نیز در پناه بردن به خدا از فتنه ارتداد و استمرار او بر این مطلب که در ضمن روایات گزارش کردیم ،گواه دیگری است.

تفصیل مستندات این بخش را در پیوست شماره ۳ مشاهده فرمایید

[4] ٦٥٨٧ - حدثني إبراهيم بن المنذر: حدثنا محمد بن فليح: حدثنا أبي قال: حدثني هلال، عن عطاء بن يسار، عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «بينا أنا قائم إذا زمرة، حتى إذا عرفتهم خرج رجل من بيني وبينهم فقال: هلم، فقلت: أين؟ قال: إلى النار والله، قلت: وما شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدك على أدبارهم القهقرى، ثم إذا زمرة حتى إذا عرفتهم خرج رجل من بيني وبينهم، فقال: هلم؟ قلت: أين؟ قال: إلى النار والله، قلت: ما شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدك على أدبارهم القهقرى، فلا أراه يخلص منهم إلا مثل همل النعم(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ٨، ص121 و كتاب صحيح البخاري ت البغا ، ج ٥، ص2407)

مفاد این روایت به قدری سنگین است که با وجود نقل در صحیح بخاری، البانی که خود در صحیح الجامع الصغیر سیوطی آن را تصحیح کرده بود(صحيح الجامع الصغير و زيادته، ج ١، ص ٥٥٣)در کتاب سلسلة الاحادیث الضعیفة سند را برنمی تابد و آن را تضعیف میکند!(كتاب سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة ج 14، ص 1031-1034)

[5] هي ضوال الإبل (الفائق ؛ ج3 ؛ ص408) الْهَمَلُ: ضوال الإبل، واحدها: هامِلٌ. أي إن الناجي منهم قليل في قلة النَّعَم الضالّة(النهاية في غريب الحديث و الأثر ؛ ج5 ؛ ص274 و لسان العرب، ج11، ص: 710)

٦٥٨٧ - قوله: (إلا مثل همل النعم) والمراد منه أن النعم التي ليس لها راع قلما تهتدي إلى الطريق السوي، بل يخبط أكثرهم، فتضل، فتهلك(كتاب فيض الباري على صحيح البخاري، ج ٦، ص294)

(يحال بيني وبينهم رجل) هؤلاء هم المرتدون قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - (فلا أراه يخلص منهم إلا مثل همل النعم) -بفتح الهاء والميم- جمع هامل، وهي الضالة من النعم، يشير إلى أن فيهم من ينجو من العصاه من كان من أهل التوحيد وقليل ما هم؛ لأن الضالة في النعم قليل.(كتاب الكوثر الجاري إلى رياض أحاديث البخاري ج 10،ص224)

برای بررسی تفصیلی به پیوست شماره ۳ مراجعه فرمایید.

[6] درس تفسیر سوره مبارکه ق، تاریخ ۲۱/ ۱۲/ ۱۳۹۰